

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال یازدهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۸

ص ص ۴۵-۶۹

بررسی عوامل جمعیت‌شناختی مرتبط با مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد

حسام نصیری^۱

دکتر شهلا کاظمی‌پور^۲

دکتر مجید کفاشی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۳/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۸/۵/۱۸

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، تعیین عوامل جمعیت‌شناختی مرتبط با مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد می‌باشد. روش تحقیق، پیمایش بود. جامعه آماری، کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالای شاغل در شهر مهاباد در سال ۱۳۹۷ می‌باشد. حجم نمونه مورد مطالعه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۲ نفر برآورد گردید و نمونه‌ها به شیوه نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای چندمرحله‌ای و هم‌چنین نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر، پرسشنامه محقق‌ساخته مشارکت سیاسی است که ضریب پایایی آن به کمک آلفای کرونباخ ۰/۹۶ به دست آمد و جهت سنجش مفاهیم آن از طیف لیکرت استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تی مستقل و تحلیل واریانس یک‌راهه استفاده گردید. نتایج تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد تفاوت معناداری وجود دارد و میزان مشارکت سیاسی طبقه متوسط و پایین جامعه مهاباد بیشتر از سایر طبقات این شهر می‌باشد. نتیجه تحقیق حاضر گویای آن است که در جامعه مهاباد، طبقه پایین به منظور تغییر وضعیت موجود خود و دستیابی به وضعیت مطلوب، ضرورت، انگیزه، میل و رغبت بیشتری برای مشارکت و مداخله در امور سیاسی دارد اما دخالت و مشارکت طبقه متوسط در امورات سیاسی این شهر بیشتر از نوع تحمیلی است.

واژگان کلیدی: پایگاه اجتماعی - اقتصادی، مشارکت سیاسی، سن، جنس، تحصیلات، وضع تأهل.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

E-mail: sama_mahabad@yahoo.com

مبایل: ۰۹۱۴۹۸۰۹۶۵۰

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران - ایران (نویسنده مسئول).

مبایل: ۰۹۱۲۲۹۸۷۲۴۶

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مبایل: ۰۹۱۲۵۱۸۹۱۹۸

مقدمه

مشارکت سیاسی از جمله ملزومات بنیادین مردم‌سالاری و شهروندی است و از ضرورت‌های جدانشدنی نظام سیاسی در قرن بیست و یکم است. اصلی‌ترین شاخص توسعه‌یافتگی سیاسی، پاسخ به نیاز فزاینده مشارکت سیاسی و نهادینه کردن آن در قالب نهادهای مدنی است. مطالعه مشارکت سیاسی هر جامعه‌ای، شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می‌سازد و مشخص می‌کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون، میزان مشارکت سیاسی شهروندان چگونه و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌پذیرد.

افزایش میزان مشارکت سیاسی افراد در طبقات اجتماعی مختلف هر جامعه‌ای یکی از سنجش‌های مهم گذار به سوی دموکراسی محسوب شده و اصولاً نقش مؤثری در سلامت ثبات سیاسی جامعه ایفا می‌کند. افزایش مشارکت سیاسی در جامعه می‌تواند در ایجاد تعادل و هماهنگی لازم نقش بسیار مثبتی را ایفا کند؛ اما کاهش مشارکت سیاسی یک یا چند طبقه اجتماعی مختلف در جامعه به معنای ایجاد جدایی و انفصال بیشتر مردم و نظام سیاسی است. این وضعیت در نهایت در برنامه‌ریزی‌های اساسی برای اداره جامعه و ثبات و سازماندهی اجتماعی اختلال ایجاد کرده است و با ایجاد تنش‌ها و بحران‌ها از انجام برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممانعت به عمل می‌آورد (آلموند و وربا^۱، ۱۹۶۳: ۳۳۰). از لحاظ تاریخی، بحث دخالت طبقات و اقشار مختلف مردم در تعیین سرنوشت جامعه خود در قالب انتخابات و آرای عمومی سابقه چندان طولانی ندارد. در ایران هم انقلاب مشروطه نخستین تجربه انتخابات است که آغازی برای شکل‌گیری آزادی‌های مدنی می‌باشد. با انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نظام پادشاهی جای خود را به نظام جمهوری اسلامی داد که در آن کاندیداها برای احراز پست‌های مختلف مانند ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، خبرگان رهبری و نمایندگی شوراها به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند. به این ترتیب لزوم مشارکت سیاسی افراد اهمیتی ویژه یافت. زیرا یکی از علل اصلی وقوع انقلاب، خواست مردم برای دخالت در حکومت و تصمیم‌گیری‌های اساسی بود. بنابراین در کشور ایران شرکت طبقات و اقشار مختلف مردم در انتخابات از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و وزن بعضی از این گروه‌های جمعیتی در کشور ما بسیار سنگین‌تر از سایر گروه‌های جمعیتی است که می‌توانند در امور سیاسی مشارکت کنند. شرکت یک طبقه اجتماعی در انتخابات نه لزوماً همیشه، مشارکت آنان در آینده را نیز تثبیت می‌کند و به تداوم حکومت دموکراتیک می‌انجامد بلکه برعکس عدم تمایل یک یا چند طبقه اجتماعی خاص به مشارکت سیاسی، نه تنها می‌تواند نشانی از ضعف و عدم کارایی نظام سیاسی باشد بلکه می‌تواند به شکل‌گیری مشارکت سیاسی غیرمتعارف و منفی از جمله اعتصاب، اعتراض، ناراضی، شورش بیانجامد.

^۱ Almond and Verba

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که عوامل جمعیت‌شناختی مرتبط با مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد کدامند؟

هدف کلی

- تعیین عوامل جمعیت‌شناختی مرتبط با مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد.

اهداف اختصاصی

- تعیین میزان مشارکت سیاسی در بین افراد متعلق به پایگاه اجتماعی-اقتصادی مختلف

- تعیین میزان مشارکت سیاسی با توجه به عوامل جمعیت‌شناختی.

مبانی نظری

شکل‌گیری هر نوع رفتاری نیازمند کسب شناخت و یادگیری در مورد آن است؛ ولی هر یادگیری، الزاماً منجر به بروز رفتار نخواهد شد. تالکوت پارسونز^۱ در بحث اجتماعی‌شدن افراد می‌گوید: انسان در بخش ارگانیک سه گرایش خام دارد. گرایش ادراکی که ناظر به شناخت است، گرایش ارزیابی که به خوب و بد ارزش‌ها می‌رسد و گرایش هنجاری که باید‌ها و نبایدها را تعیین می‌کند. وقتی ارگانیک با فرهنگ برخورد می‌کند، این گرایش‌های خام شکل می‌گیرد و نظام شخصیتی را به وجود می‌آورد و از این به بعد، نظام شخصیتی، فرد را به سوی هدف می‌راند و موجب کنش اجتماعی می‌شود. از برآیند کنش‌های اجتماعی، نظام اجتماعی شکل می‌گیرد که بیانگر یگانگی، وفاق، مشارکت حقیقی افراد باهم و اعتماد آن‌ها به یکدیگر است و فرد در این سیستم، اجتماعی می‌شود (عبدالهی، ۱۳۸۳).

از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، شرکت مردم در انتخابات ملی و رأی دادن آن‌ها به نامزد موردنظر، شاخص مشارکت سیاسی شهروندان محسوب می‌شود. ولی چنین شاخصی نمی‌تواند بیانگر مشارکت واقعی مردم باشد؛ زیرا باید بین مشارکت آگاهانه، ارادی و واقعی مردم با مشارکت اجباری و برانگیخته تمایز قائل شد. ممکن است در یک جامعه توده‌ای، شهروندان به آسانی تحت تأثیر و نفوذ نخبگان سیاسی قرار بگیرند؛ یا این که حضور افراد در پای صندوق‌های رأی اجباری باشد، در این صورت مشارکت شهروندان واقعی نخواهد بود. علاوه بر این، معیار مشارکت سیاسی در جوامع مختلف فرق می‌کند. به این معنی که ممکن است در یک جامعه رأی دادن، بیشترین میزان مشارکت سیاسی تلقی شود؛ در حالی که در جامعه دیگر، دارا بودن منصب سیاسی بیشترین میزان مشارکت سیاسی تلقی گردد. بنابراین برای مطالعه مشارکت سیاسی، بررسی ابعاد، اشکال و عمق مشارکت براساس فهم کنشگران سیاسی هر جامعه ضروری است.

^۱ Talcott Parsons

در مورد این که مشارکت اجتماعی ابزار است یا هدف، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: در دیدگاه اول، به مشارکت با دید ابزاری نگریسته و آن را هدفی برای نیل به توسعه دانسته‌اند؛ به نظر گائوتری، مشارکت مردمی، شرط بنیادی تدوین و عملی ساختن توسعه درون‌زاست، توسعه‌ای که کاملاً با نیازها و خواست‌های واقعی مردم و با مضمون خاص هر جامعه سازگار شده است. در این دیدگاه، مشارکت سبب کاهش هزینه‌ها، افزایش کارایی و کیفیت، پذیرش برنامه‌ها از سوی مردم، به کارگیری ظرفیت‌ها، منابع می‌شود. در باور این گروه مشارکت باعث پیامدهای موفقیت‌آمیز در پروژه‌ها می‌شود. در مقابل، دیدگاه دوم که برای عمل اجتماعی اصالت قایل است، مشارکت در فعالیتهای اجتماعی را فی‌نفسه هدف می‌داند و معتقد است که مشارکت مستقیماً برای انسان و تعالی اوست و کنشگران در فعالیتهای جمعی و مشارکتی می‌آموزند، رشد می‌کنند، لذت می‌برند و در نهایت توانمندتر می‌شوند (پورجلی و نجفی، ۱۳۹۳: ۲۴).

مشارکت را بر حسب سطح (خرد، میانه، کلان) انگیزه‌های ایجاد آن (درون‌زا، برون‌زا)، چگونگی دخالت مردم (مستقیم، غیرمستقیم)، سطوح فراگیری (محلی، منطقه‌ای، ملی)، کیفیت همکاری مردم (طبیعی، خودانگیخته، داوطلبانه، برانگیخته، تحمیلی یا اجباری)، سطوح اجرایی و محتوای عملکردی (بهره‌مندی خدمات، ارزیابی خدمات، ارائه پیشنهاد، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت) و موضوع و قلمرو اجرایی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) می‌توان تقسیم کرد (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۳). اینگلهارت^۱ مشارکت را با سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت و تغییر در اولویت‌های ارزشی که تأکید کمتر بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر پافشاری بیشتری می‌ورزند، تبیین کرده است. متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اقتصادی - اجتماعی، سطح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف سیاسی - اجتماعی بر افزایش مشارکت تأثیر گذاشته‌اند (لهسایب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۳۷). سیمور مارتین لیپست^۲ معتقد است کشورهایی که به همراه رشد اقتصادی، از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند، دموکراتیک‌تر از کشورهای دیگرند. او در این رابطه به ویژگی‌های طبقه متوسط به منزله مؤلفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. لیپست و رابرت دوز^۳ در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم، بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای (لیپست و

1. Inglehart

2. Seymour Martin Lipset

3. Robert Dose

دوز، ۱۳۸۳). مشارکت از ابعاد گوناگونی برخوردار است که مهم‌ترین آن، مشارکت سیاسی است و از این جهت تعریفی جامع از مشارکت سیاسی و برشمردن شاخص‌ها و ویژگی‌های آن ضروری است.

پیشینه تحقیق

محمدی و شهیدیان (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های کارکردی، تعاملی و ساختی شبکه و ویژگی‌های اجتماعی مورد بررسی اعضای شبکه بر رفتار رأی‌دهی پاسخگویان که در واقع شاخص مشهودی از مشارکت سیاسی افراد قلمداد می‌شود، تأثیرگذار است. هم‌چنین رفتار رأی‌دهی اعضای شبکه نیز به عنوان متغیر پیش‌بین رابطه معنی‌داری با متغیر تابع دارد. در بین تمام شاخص‌های مورد مطالعه، بیشترین تأثیرگذاری مربوط به متغیر ترجیحات سیاسی است. تحلیل رگرسیون چند متغیری مبین این مطلب است که حدود ۳۷ درصد از تغییرات رفتار رأی‌دهی توسط متغیرهای مورد بررسی تبیین می‌گردد.

جعفری‌نیا (۱۳۹۱)، در پژوهشی به «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» پرداخت. از مهم‌ترین نتایج تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: میزان تمایل به مشارکت سیاسی مردان بیشتر از زنان بود؛ با افزایش تحصیلات میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یافت؛ طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات اجتماعی پایین تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی داشتند؛ بین سن، محل سکونت و وضعیت تأهل با میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود نداشت.

نظری و همکاران (۱۳۹۲)، در تحقیقی نشان دادند که بین متغیرهای اعتماد به رسانه‌های جمعی، اعتماد به افراد مذهبی، اعتماد به سیاسیون، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی با توسعه سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

پورجلی و نجفی (۱۳۹۳)، در پژوهشی به «بررسی میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی شهروندان شهر تبریز و عوامل مؤثر بر آن» پرداختند. نتایج رگرسیونی تحقیق نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی شهروندان بیش از هر متغیر دیگر از متغیرهای عضویت در انجمن‌های ارادی متأثر می‌باشد و پس از آن به ترتیب آگاهی سیاسی شهروندان قرار گرفتند.

سروش و حسینی (۱۳۹۲)، در پژوهشی نشان می‌دهند که میزان مشارکت سیاسی در میان دختران و پسران و هم‌چنین بین جوانان و نوجوانان تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند. هم‌چنین از بین عوامل جامعه‌پذیری، مشارکت سیاسی دوستان و والدین بیشترین ارتباط را با مشارکت سیاسی جوانان داشته و مشارکت سیاسی دوستان و والدین، رسانه‌ها و فن‌آوری‌های جدید و جو باز کلاس بیشترین ارتباط را با مشارکت سیاسی نوجوانان دارد. هم‌چنین در مورد دختران و پسران نوجوان، مؤلفه‌های جامعه‌پذیری که بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای مشارکت سیاسی‌شان دارند، متفاوت بوده اما در مورد دختران و پسران جوان این تفاوت ملاحظه نگردد.

مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳)، تأثیر اعتماد اجتماعی بر پنج سطح مشارکت سیاسی (حمایت کنندگان منفعل، تماس با مسئولان سیاسی، ارتباطات سیاسی، مبارزان سیاسی و اعتراض کنندگان سیاسی) را سنجیدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که اعتماد اجتماعی بر بی‌اعتنایی سیاسی تأثیر معنی‌داری ندارد. زارع و روهنده (۱۳۹۴)، مشخص کردند که رضایت‌مندی سیاسی، ۳۳ درصد از تغییرات مشارکت اجتماعی - سیاسی را توضیح می‌دهد، دین‌داری نیز ۱۹/۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. بین هریک از متغیرهای رضایت‌مندی اجتماعی، رسانه‌ی جمعی، درآمد و جنسیت با مشارکت اجتماعی - سیاسی هم رابطه‌ی معنی‌دار مشاهده شد. در مجموع متغیرهای تحقیق ۴۱ درصد از تغییرات مشارکت اجتماعی - سیاسی را توضیح می‌دهند.

نگین‌تاجی و کشاورز (۱۳۹۴)، در پژوهشی به این نتایج دست یافت بین رسانه‌های جمعی، تعهد مذهبی، اعتماد اجتماعی، سیاسی بودن دوستان و سیاسی بودن خانواده با مشارکت سیاسی جوانان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب جنسیت و تحصیلات تفاوت معنی‌داری به دست نیامده است. بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب وضعیت تأهل و محل سکونت تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بدین ترتیب جوانان متأهل بیشتر از جوانان مجرد و جوانان ساکن شهر بیشتر از جوانان ساکن روستا به مشارکت سیاسی می‌پردازند. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داد که چهار متغیر سیاسی بودن دوستان، رسانه‌های جمعی، سیاسی بودن خانواده و متأهل بودن در مجموع توانسته‌اند ۸/۶۴ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی مشارکت سیاسی جوانان را پیش‌بینی یا تحلیل کنند.

در بخش پژوهش‌های خارجی می‌توان به نتایج تحقیقات لیپست در خصوص فعالیت‌های سیاسی در کشورهای آلمان، سوئد، نروژ، فنلاند اشاره کرد. نتایج تحقیق وی نشان داد که تفاوت‌های شهری و روستایی در برخی مشارکت‌های سیاسی مانند انتخابات وجود دارد؛ ولی شامل برخی دیگر نمی‌شود. در کشورهایی که دارای سنت‌های قدیمی رهبری جمعی هستند، مشارکت در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری است. لیپست به این نتیجه رسید که الگوی مشارکت سیاسی در مورد شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف یکسان است. مردان بیش از زنان، تحصیل کرده‌ها بیش از افراد کمتر آموزش دیده، شهرنشینان بیش از روستاییان، افراد میانسال بیش از جوانان و کهنسالان، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان هستند، بیش از افرادی که عضویت ندارند، در انتخابات شرکت می‌کنند (لیپست، ۱۹۶۳: ۴۱۸-۳۷۹).

جنیک اسشو^۱ و همکاران (۲۰۱۵)، در پژوهشی گزارش کردند که امروزه فناوری‌های روز و شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی افراد تأثیرگذار است و فیسبوک می‌تواند بر نگرش افراد نسبت به مطالبات سیاسی در جامعه تأثیرگذار باشد.

پرسون^۲ (۲۰۱۵)، در پژوهشی مروری (اسنادی- کتابخانه‌ای) به «بررسی ارتباط بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی» پرداختند. وی گزارش کرد اکثر مطالعات نشان می‌دهند که افراد با میزان تحصیلات بالاتر بیش از سایرین در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کنند و بر طبق این استدلال فرض بر این است که افزایش میزان تحصیلات منجر به افزایش مهارت‌های مدنی و آگاهی‌های سیاسی افراد می‌شود که مکانیسم چنین عملی، مشارکت‌های سیاسی بیشتر در بین افراد با تحصیلات بالاتر است.

ژیانگ^۳ و همکاران (۲۰۱۶)، در پژوهشی «ارتباط بین رضایت از زندگی و درک از فساد در جامعه و میزان مشارکت سیاسی شهروندان» را مورد مطالعه قرار دادند. آنان گزارش کردند افراد با بهبود میزان رضایت از زندگی تمایل بیشتری برای مشارکت‌های سیاسی دارند و همچنین افرادی که احساس کنند فساد کمتری در جامعه وجود دارد، بیش از سایرین تمایل به مشارکت سیاسی دارند به عبارتی با افزایش ادراک فساد در جامعه میزان تمایل به مشارکت سیاسی در افراد جامعه کاهش می‌یابد.

چارچوب نظری تحقیق

در این پژوهش، به صورت ترکیبی از آرا و نظریه‌های مطرح برای بررسی جامع پدیده مورد بحث به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، متغیرهای زیر برای طرح فرضیه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. از نظریه اینگلههارت، لرنر^۴، بروس روست^۵ و لیپست، متغیر میزان تحصیلات و پایگاه اجتماعی- اقتصادی، از نظریه آنتونی گیدنز^۶، ارتباط متقابل بین نهادهای مدنی و ویژگی‌های طبقات مختلف جامعه، از نظریه مایکل راش و میلر^۷ متغیر سن، از دیدگاه وضعیتی متغیر وضعیت اشتغال فرد و وضعیت تأهل استفاده شده است. از نظریه کارل مارکس^۸، کاستلو^۹، میلر و اینگلههارت متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی یا به عبارت بهتر پایگاه اقتصادی- اجتماعی استفاده شده است. چارچوب نظری ترکیبی تحقیق در قالب مدل روابط متغیرها ارائه و مورد بررسی قرار گرفته است. در تحقیق حاضر براساس مدل بیان شده، رابطه بین متغیرهای مستقل پایگاه اجتماعی- اقتصادی با متغیر وابسته یعنی میزان تمایل به مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در رویکرد روان‌شناسی با استفاده از نظریه احساس کارآیی سیاسی رابرت دال^{۱۰}، مایکل راش، و آنتونی گیدنز، نظریه بیگانگی سیاسی ملوین سیمن و یورگن هابرماس^{۱۱}، به تبیین عوامل مؤثر بر میزان تمایل به مشارکت

1. Jenik sshow

2. Persson

3. Zhiang

4. Lerner

5. Brush Ruset

6. Antony Giddenz

7. Michael Rush & Miller

8. Karl Marx

9. Castello

10. Robert Dahl

11. Melvin Seeman & Jurgen Habermas

سیاسی پرداخته می‌شود. همین طور در رویکرد مدرنیزاسیون با استفاده از نظریه هانتینگتون^۱، در رویکرد کنش متقابل نمادین با استفاده از نظریه‌های سیمور مارتین لیپست، هربرت مید و هربرت هایمن^۲ و در رویکرد کارکردگرایی ساختاری با استفاده از نظریه تالکوت پارسونز عوامل مؤثر بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی تبیین شده است.

فرضیه‌ها

۱. بین میزان مشارکت سیاسی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی شهروندان شهر مهاباد تفاوت وجود دارد.
۲. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و سن آنان رابطه وجود دارد.
۳. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و جنس آنان تفاوت وجود دارد.
۴. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و وضع تأهل آنان تفاوت وجود دارد.
۵. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و میزان درآمد آنان رابطه وجود دارد.
۶. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و نوع شغل آنان تفاوت وجود دارد.
۷. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و سطح تحصیلات آنان رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق، روش پیمایش است. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته مشارکت سیاسی است که جهت سنجش آن از طیف لیکرت استفاده شده است.

جامعه آماری و نمونه

جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق، کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالای شاغل در شهر مهاباد را شامل می‌شود که مطابق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، ۱۰۱۸۹۳ نفر می‌باشد. از این تعداد ۵۲۳۵۰ نفر (حدود ۵۱/۴ درصد) مرد و ۴۹۵۴۳ نفر (حدود ۴۸/۶ درصد) زن هستند. برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردید. حجم نمونه مورد مطالعه (n=۳۸۲) نفر جهت انجام پژوهش حاضر به دست آمد. برای دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری یا فهرست افراد مورد بررسی، روش نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب گردیده است. جهت تعیین نمونه آماری ابتدا مناطق مختلف شهر مهاباد را از نظر سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی ساکنین آن به پنج طبقه بالای

^۱ Huntington

^۲ Herbert Mead & Herbert Hayman

بالا، متوسط و پایین و پایین‌پایین تقسیم نموده و از هر طبقه یک منطقه را به عنوان نمونه تحقیق انتخاب نموده و نمونه‌گیری از بین واحدها به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری از داخل خوشه‌ها به صورت تصادفی سیستماتیک صورت گرفت.

اعتبار و پایایی ابزار

برای ارزیابی اعتبار گویه‌های تحقیق، از اعتبار صوری استفاده شده است که با تأیید اساتید راهنما و مشاور به دست آمده است. برای محاسبه ضریب آلفای کرونباخ، پرسشنامه حاضر بین ۳۰ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای شاغل در شهر مهاباد توزیع شد و پس از جمع‌آوری، کدگذاری و تجزیه و تحلیل با استفاده از نرم‌افزار SPSS، ابتدا واریانس نمره‌های هر یک از زیر مجموعه‌های سؤالات پرسشنامه و واریانس کل سؤالات را محاسبه و سپس با استفاده از فرمول ضریب آلفای کرونباخ، پایایی این ابزار در کل نمره‌ها، ۹۶٪ برآورد شده است که نشان می‌دهد سؤالات این پرسشنامه دارای پایایی بوده و نمره کل مقیاس با آلفای کرونباخ ۹۶٪ از همسانی درونی قابل توجهی برخوردار است. همسانی درونی خرده مقیاس‌ها بین خوب تا عالی است.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران، سیاست‌ها و اداره عمومی در هر حکومت محلی و ملی است (وینر، ۱۹۷۱: ۱۵۹).

تنها متغیر وابسته تحقیق عبارتست از مشارکت سیاسی که در مقیاس فاصله‌ای اندازه‌گیری شده و در این تحقیق بر اساس جمع نمرات حاصل از شاخص‌های: شرکت در انتخابات مختلف سراسری، پیگیری اطلاعات و اخبار سیاسی کشور، شرکت در بحث‌های سیاسی درون خانواده، شرکت در بحث‌های سیاسی در بین دوستان، مشارکت در ستادهای انتخاباتی کاندیداها، مشارکت در جلسات، سخنرانی‌ها و مجامع سیاسی، شرکت در همایش‌ها و سخنرانی‌ها، همکاری با رسانه‌ها و مصاحبه با آن‌ها، مشارکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و گردهمایی‌ها به مناسبت‌های مختلف، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات، همکاری با نهادهای سیاسی و نگارش مطالب سیاسی، مشارکت و فعالیت در احزاب و گروه‌های سیاسی، تمایل به مشارکت سیاسی در امور شهر خود، عضویت در انجمن‌های مختلف، علاقه‌مند به جریانات سیاسی جامعه خود، ارائه نظرات به طرق مختلف و کاندیدا شدن برای انتخابات نهادها و انجمن‌ها در قالب طیف لیبرال و مقیاس ترتیبی مورد سنجش قرار گرفته است و از پاسخگویان خواسته می‌شود جواب‌های خود را از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص کنند.

مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد در چهار سطح مشارکت سیاسی عام، خاص، تحمیلی و منفعل مورد بررسی و سنجش قرار گرفته و از معرف‌های ذیل استفاده شده است: فعالیت در عرصه‌های سیاسی هم‌چون نمایندگی مجلس، شورای شهر، تشویق دوست، فرزند یا سایر بستگان خود به شرکت در فعالیت‌های سیاسی، فعالیت در امور انتخاباتی به صورت داوطلبانه، میزان صرف وقت جهت کسب اطلاع از اخبار و اطلاعات سیاسی، علاقه به کسب اخبار و اطلاعات سیاسی از رسانه‌ها، شرکت در مراسم و جلسات سخنرانی مباحث سیاسی و گوش دادن به صحبت‌های فعالان سیاسی، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات و فعالیت‌های تبلیغاتی کاندیدای مورد نظر خود، مهم دانستن شرکت در انتخابات شورای شهر و روستا، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، تلاش برای کسب مناصب سیاسی، ایجاد تشکل‌های سیاسی برای مشارکت در اداره امور جامعه شرکت در جلسات مذهبی و نماز جمعه، علاقه به بحث سیاسی با دوستان و همکاران خود، باور به تأثیر مشارکت سیاسی شهروندان در حل مشکلات عمومی جامعه، فعالیت در احزاب سیاسی محلی یا ملی، اعتقاد به داشتن آگاهی و دانش کافی و مهارت برای مشارکت در امور سیاسی، علاقمندی به مقاله نویسی در مجلات و مطبوعات سیاسی.

پایگاه اجتماعی-اقتصادی

ارزشی که یک گروه برای یک نقش اجتماعی قائل است و ارزش یک چیز وقتی به دست می‌آید که نسبت آن با چیزهای دیگر معلوم شود و به بیان دیگر رتبه‌بندی صورت گیرد. هرگاه اعضای یک گروه در تعیین ارزش یک تن یا یک گروه دیگر یا نقش‌های آن، موافق موازین خود، هم داستان شوند، می‌گوییم به ارزش‌گذاری اجتماعی پرداخته‌اند و هنگامی که یک نقش اجتماعی مورد ارزش‌گذاری اجتماعی قرار گیرد، پایگاه اجتماعی آن نقش معلوم می‌گردد (اگبرن و نیمکف، ۱۳۵۰: ۵۵).

در این تحقیق، پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد به وسیله شاخص‌های درآمد، نوع شغل (منزلت شغلی) و سطح تحصیلات سنجیده می‌شود.

جدول شماره (۱): شاخص‌های تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی-اقتصادی پاسخگویان

متغیر	شاخص‌های هر متغیر به تفکیک
میزان درآمد	۱. کمتر از یک میلیون تومان، ۲. یک میلیون و یک تومان تا دو میلیون تومان، ۳. دو میلیون و یک تومان تا سه میلیون تومان، ۴. سه میلیون و یک تومان تا چهار میلیون تومان، ۵. چهار میلیون و یک تومان تا پنج میلیون تومان، ۶. پنج میلیون و یک تومان به بالا.
نوع شغل (منزلت شغلی)	شاغل بخش دولتی، شاغل بخش خصوصی، شغل آزاد
میزان تحصیلات	۱. ابتدایی، ۲. متوسطه اول، ۳. متوسطه دوم (دیپلم)، ۴. کاردانی، ۵. کارشناسی، ۶. کارشناسی ارشد، ۷. دکتری

نمرات پاسخگویان در مورد گویه‌ها جمع زده شده و در نهایت نمره به دست آمده به عنوان شاخص پایگاه اجتماعی- اقتصادی پاسخگویان در نظر گرفته می‌شود. از آن جا که شاخص پایگاه اجتماعی- اقتصادی در ۳ سوال و هرکدام با چند زیر گروه سنجش شده است؛ دامنه تغییرات بایستی بین ارقام باشد. طبقه‌بندی نمرات پایگاه اجتماعی- اقتصادی به صورت: طبقه بالایی بالا، طبقه بالا، طبقه متوسط، طبقه پایین و طبقه پایین پایین است.

یافته‌ها

فراوانی گروه سنی نمونه آماری بدین صورت است که ۱۷/۵ درصد در گروه کمتر از ۲۵ سال، ۲۱/۲ درصد در گروه ۲۵-۳۰ سال، ۱۶/۵ درصد در گروه ۳۰-۳۵ سال، ۱۷/۱ درصد در گروه سنی ۳۵-۴۰ سال، ۱۱/۵ درصد در گروه سنی ۴۰-۴۵ سال و ۱۶/۲ درصد در گروه بالاتر از ۴۵ سال قرار دارند. فراوانی بر اساس جنسیت نمونه آماری بدین صورت است که ۳۱ درصد در گروه زنان و ۶۹ درصد در گروه مردان قرار دارند. فراوانی نمونه آماری بدین صورت است که ۲۰/۵ درصد مجرد، ۷۵ درصد متأهل، ۳/۵ درصد مطلقه و ۱ درصد نیز متارکه کرده‌اند. فراوانی میزان تحصیلات نمونه آماری بدین صورت است که ۵ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۰ درصد تحصیلات راهنمایی، ۲۱ درصد تحصیلات متوسطه (دیپلم)، ۱۳ درصد تحصیلات فوق دیپلم، ۳۲ درصد تحصیلات لیسانس، ۱۸ درصد تحصیلات فوق لیسانس و ۱ درصد تحصیلات دکتری داشتند. فراوانی نمونه آماری بدین صورت است که ۴۱ درصد شاغل بخش دولتی، ۲۸ درصد شغل آزاد و ۳۱ درصد شاغل بخش خصوصی بودند. فراوانی میزان درآمد نمونه آماری بدین صورت است که ۱۶/۸ درصد درآمد کمتر از یک میلیون تومان، ۳۸/۷ درصد درآمد بین یک تا دو میلیون تومان، ۲۶/۷ درصد درآمد بین دو تا سه میلیون تومان، ۱۲ درصد درآمد بین سه تا چهار میلیون تومان، ۳/۷ درصد درآمد بین چهار تا پنج میلیون تومان و ۲/۱ درصد درآمد بیش از پنج میلیون تومان داشتند. فراوانی میزان هزینه ماهیانه خانوار نمونه آماری بدین صورت است که ۵/۵ درصد هزینه ماهیانه خانوار کمتر از پانصد هزار تومان، ۲۵/۹ درصد هزینه ماهیانه خانوار پانصد تا یک میلیون تومان، ۲۲/۵ درصد هزینه ماهیانه خانوار یک تا یک میلیون و پانصد هزار تومان، ۱۵/۴ درصد هزینه ماهیانه خانوار بین یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان و ۳۰/۶ درصد هزینه ماهیانه خانوار بالاتر از دو میلیون داشتند. فراوانی بعد خانوار نمونه آماری بدین صورت است که ۱۲/۸ درصد تعداد افراد خانوار آن‌ها یک نفر، ۱۸/۱ درصد تعداد افراد خانوار آن‌ها دو نفر، ۲۶/۲ درصد تعداد افراد خانوار آن‌ها سه نفر، ۲۸ درصد تعداد افراد خانوار آن‌ها چهار نفر و ۱۴/۹ درصد تعداد افراد خانوار آن‌ها پنج نفر و بیشتر می‌باشد. فراوانی تعداد فرزندان پاسخگویان حداقل یک بار ازدواج کرده بدین صورت است که ۱۸/۲ درصد افراد فاقد فرزند، ۳۳/۰ درصد افراد دارای یک فرزند، ۳۰/۴ درصد افراد دارای دو فرزند، ۱۲/۲ درصد افراد دارای سه

فرزند و ۶/۳ درصد افراد دارای چهار فرزند و بیشتر می‌باشند. چنان که ملاحظه می‌شود، بیشترین درصد به افراد دارای یک و دو فرزند اختصاص دارد.

یافته‌های به دست آمده پایگاه اجتماعی- اقتصادی حاکی از آن است که در نمونه آماری مورد مطالعه، ۱۲/۳ درصد از پاسخگویان در طبقه بالای بالایی، ۲۴/۹ درصد در طبقه بالا، ۳۳/۸ درصد در طبقه متوسط، ۱۶/۵ درصد در طبقه پایین و ۱۲/۶ درصد نیز در طبقه پایین قرار دارند.

مشارکت سیاسی

جدول شماره (۲): آمار توصیفی مشارکت سیاسی کل

متغیر	فراوانی	میانگین	میانه	مد	انحراف معیار	واریانس	حد اقل	حداکثر
مشارکت سیاسی	۳۸۲	۱۳۲/۳	۱۳۳	۱۳۷	۲۲/۱۸	۳۲۸/۲۵	۴۵	۲۰۵

میانگین نمرات مشارکت سیاسی از ۴۵ تا ۲۰۵ در نوسان بوده است. یعنی کمترین نمره اکتسابی ۴۵ و بیشترین نمره اکتسابی ۲۰۵ می‌باشد. میانگین نمرات اکتسابی مشارکت سیاسی کل پاسخگویان برابر ۱۳۲/۳ می‌باشد.

بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها

به منظور بررسی نرمال بودن توزیع داده‌های مربوط به متغیرهای تحقیق از آزمون کولموگروف- اسمیرنوف استفاده شد و چون سطح معنی‌داری کلیه متغیرهای تحقیق بزرگ‌تر از ۰/۰۵ بود، بنابراین توزیع داده‌های مربوط به متغیرها نرمال بود.

- بین میزان مشارکت سیاسی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی شهروندان شهر مهاباد تفاوت وجود دارد. در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های طبقات مختلف اجتماعی از لحاظ میزان مشارکت سیاسی با ۹۶ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (۳): میانگین میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر اساس پایگاه اجتماعی- اقتصادی

پایگاه اقتصادی- اجتماعی	تعداد	میانگین میزان مشارکت سیاسی	انحراف معیار
بالای بالا	۴۷	۲/۸۵	۱/۰۲
بالا	۹۵	۲/۹۰	۱/۰۴
متوسط	۱۲۹	۳/۰۵	۱/۰۲
پایین	۶۳	۳/۳۱	۰/۹۶۴
پایین پایین	۴۸	۲/۸۱	۰/۹۵۹
جمع	۳۸۲	۳/۰۰	۱/۰۱

برای مقایسه این گروه‌ها به لحاظ میزان مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل واریانس یک راهه و پس-آزمون توکی استفاده شده است.

جدول شماره (۴): آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب پایگاه اجتماعی-اقتصادی

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۱۰/۳۰۱	۴	۲/۵۷۵		
درون گروهی	۳۷۹/۶۸۸	۳۷۷	۱/۰۰۷	۲/۵۵۷	۰/۰۳۸
جمع	۳۸۹/۹۹۰	۳۸۱			

با توجه به این که مقدار F برابر ۲/۵۵۷ با سطح معنی‌داری ۰/۰۳۸ شده است، مشخص می‌شود که اختلاف معنی‌داری بین مشارکت سیاسی پاسخگویان در طبقات مختلف اجتماعی وجود دارد. پس‌آزمون توکی این نکته را بهتر نشان می‌دهد. همان گونه که در جدول مربوطه مشخص است، اختلاف دو به دوی میانگین‌ها نیز برای برخی از گروه‌ها معنی‌دار می‌باشد. ارقام سطح معنی‌داری در جدول پس‌آزمون توکی نشان می‌دهد که بین میزان مشارکت سیاسی افراد واقع در طبقات متوسط و پایین با سه گروه دیگر (طبقات بالا، بالای بالا و پایین پایین)، تفاوت معنی‌دار وجود دارد. با توجه به این نتایج می‌توان گفت که در جامعه مورد مطالعه میزان مشارکت سیاسی افراد واقع در طبقات متوسط و پایین بیش از سایر طبقات می‌باشد.

جدول شماره (۵): پس‌آزمون توکی برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب طبقات اجتماعی

طبقات اجتماعی مورد مقایسه	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معنی‌داری
بالای بالا - بالا	-۰/۵۰۴	۰/۱۹۲	۰/۰۴۸
بالای بالا - متوسط	-۰/۲۴۱	۰/۱۶۹	۰/۰۵۱
بالای بالا - پایین	-۰/۰۹۲	۰/۱۷۷	۰/۸۵۴
بالای بالا - پایین پایین	-۰/۰۳۸	۰/۲۰۵	۰/۰۹۸
بالا - متوسط	۰/۲۶۳	۰/۱۵۴	۰/۴۳۱
بالا - پایین	۰/۴۱۲	۰/۱۶۳	۰/۰۴۹
بالا - پایین پایین	۰/۴۵۶	۰/۱۹۳	۰/۰۴۲
متوسط - پایین	۰/۱۴۹	۰/۱۳۵	۰/۰۵۴
متوسط - پایین پایین	۰/۲۰۳	۰/۱۷۰	۰/۰۵۲
پایین - پایین پایین	۰/۱۷۹	۰/۹۹۸	۰/۰۹۴

- بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و سن آنان رابطه وجود دارد. نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون حاکی از آن است که بین میزان مشارکت سیاسی و سن پاسخگویان رابطه معنی‌داری وجود ندارد ($\text{sig}=0/098$). با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده

($r=0/085$) می‌توان گفت که این رابطه مثبت است ولی چون سطح معنی‌داری بیشتر از $0/05$ به دست آمده است، در نتیجه رابطه معنی‌دار نیست.

جدول شماره (۶): نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی و سن

سن	مشارکت سیاسی
۳۸۲	ضریب همبستگی پیرسون
۰/۰۸۵	سطح معنی‌داری
۰/۰۹۸	

– بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و جنس آنان تفاوت وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد میانگین میزان مشارکت سیاسی (این رقم بین حداقل ۱ تا حداکثر ۵ نوسان دارد)، برای زنان $3/09$ و برای مردان برابر $2/96$ است. مقدار آزمون تی محاسبه شده برای جدول مزبور برابر $1/730$ شده که از مقدار تی جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیشتر است و سطح معنی‌داری آزمون $0/259$ شده است؛ یعنی بین میزان مشارکت سیاسی زنان و مردان تفاوت معنی‌داری وجود دارد و رقم میانگین مشارکت سیاسی بیانگر میزان بیشتر مشارکت سیاسی زنان نسبت به مردان است.

جدول شماره (۷): نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب جنس پاسخگویان

متغیر	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	مقدار T	سطح معنی‌داری
جنسیت	زنان	$3/09$	$0/061$	$1/730$	$0/259$
	مردان	$2/96$	$0/987$		

– بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و وضعیت تأهل آنان تفاوت وجود دارد. در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های گروه‌های مختلف وضعیت تأهل از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. با توجه به مقدار ($F=1/987$) و سطح معنی‌داری ($sig=0/042$) به دست آمده، مشخص می‌شود اختلاف معنی‌داری بر اساس وضعیت تأهل وجود دارد.

جدول شماره (۸): نتایج میانگین برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد بر اساس وضعیت تأهل

وضعیت تأهل	تعداد	میانگین میزان مشارکت سیاسی	انحراف معیار
مجرد	۷۹	$2/82$	$0/916$
متأهل	۲۸۷	$3/05$	$1/029$
مطلقه	۱۴	$3/00$	$1/109$
متارکه	۲	$4/00$	-
جمع	۳۸۲	$3/00$	$1/011$

برای مقایسه این گروه‌ها به لحاظ میزان تمایل به مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل واریانس یکراهه و پس‌آزمون توکی استفاده شده است.

جدول شماره (۹): آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب وضعیت تأهل

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۰/۵۱۵۳	۳	۱/۷۱۸		
درون گروهی	۳۸۴/۸۳۶	۳۷۸	۱/۰۱۸	۱/۹۸۷	۰/۰۴۲
جمع	۳۸۹/۹۹	۳۸۱			

با توجه به این که مقدار F برابر ۱/۹۸۷ با سطح معنی‌داری ۰/۰۴۲ شده است، مشخص می‌شود اختلاف معنی‌داری براساس وضعیت تأهل وجود دارد. پس‌آزمون توکی نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد متأهل و مطلقه تقریباً نزدیک به هم بوده و با میزان مشارکت سیاسی افراد مجرد و متارکه کرده تفاوت دارد. بیشترین میزان مشارکت سیاسی در بین جامعه آماری مورد مطالعه مربوط به افراد متارکه کرده بوده و پس از آن افراد متأهل و مطلقه مشارکت سیاسی داشته‌اند و در رده آخر افراد مجرد قرار دارند.

جدول شماره (۱۰): پس‌آزمون توکی برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب وضعیت تأهل

وضعیت تأهل مورد مقایسه	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معنی‌داری
مجرد - متأهل	-۵/۰۹۰	۲/۴۸۱	۰/۱۷۱
مجرد - مطلقه	-۴/۶۳۹	۵/۶۶۲	۰/۸۴۵
مجرد - متارکه	-۱۸/۶۳۹	۱۳/۹۸۱	۰/۵۴۲
متأهل - مطلقه	۰/۴۵۱	۵/۳۴۴	۰/۹۹۹
متأهل - متارکه	-۱۳/۴۸	۱۳/۸۵۶	۰/۷۶۲
مطلقه - متارکه	-۱۴/۰۰۰	۱۴/۷۶۱	۰/۷۷۹

- بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و میزان درآمد آنان رابطه وجود دارد. نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون حاکی از آن است که بین میزان مشارکت سیاسی و میزان درآمد پاسخگویان رابطه معنی‌داری وجود دارد ($\text{sig}=0/041$). با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده ($r=0/618$) می‌توان گفت که این رابطه مثبت و معنی‌دار است و بیانگر این است که به همراه افزایش درآمد افراد، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد.

**جدول شماره (۱۱): نتایج آزمون همبستگی پیرسون
بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی و میزان درآمد**

میزان درآمد	
۳۸۲	فراوانی
۰/۶۱۸	ضریب همبستگی پیرسون
۰/۰۴۱	سطح معنی‌داری

- بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و نوع شغل آنان تفاوت وجود دارد. در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های گروه‌های مختلف شغلی با مقدار ($F=۲/۰۶۹$) و سطح معنی-داری به دست آمده ($sig=۰/۰۲۸$) از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد و آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه بیانگر تفاوت معنی‌دار بین آن‌ها می‌باشد. بنابراین فرضیه ششم تأیید می‌شود.

جدول شماره (۱۲): میانگین برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد براساس نوع شغل

نوع شغل	تعداد	میانگین میزان مشارکت سیاسی	انحراف معیار
شاغل بخش دولتی	۱۵۵	۳/۱۲	۱/۰۳۰
شغل آزاد	۱۰۷	۲/۹۵	۱/۰۰
شاغل بخش خصوصی	۱۲۰	۲/۸۹	۰/۹۵۱
جمع	۳۸۲	۳/۰۰	۱/۰۱۱

برای مقایسه این گروه‌ها به لحاظ میزان تمایل به مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل واریانس یک-راهه و پس‌آزمون توکی استفاده شده است.

جدول شماره (۱۳): آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی برحسب شغل

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۴/۲۱۲	۲	۲/۱۰۶		
درون گروهی	۳۸۵/۷۷۷	۳۷۹	۱/۰۱۸	۲/۰۶۹	۰/۰۲۸
جمع	۳۸۹/۹۹۰	۳۸۱			

با توجه به این که مقدار F برابر $۲/۰۶۹$ با سطح معنی‌داری $۰/۰۲۸$ شده است، مشخص می‌شود اختلاف معنی‌داری بر اساس نوع شغل وجود دارد. پس‌آزمون توکی این نکته را بهتر نشان می‌دهد. براساس پس‌آزمون توکی، بین میزان مشارکت سیاسی افراد شاغل در بخش دولتی با دو گروه دیگر (شاغل در شغل آزاد و بخش خصوصی) تفاوت معنی‌دار وجود دارد و میزان مشارکت سیاسی این گروه بیش از شاغلین مشاغل آزاد و بخش خصوصی می‌باشد.

جدول شماره (۱۴): پس آزمون توکی برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب نوع شغل

نوع شغل مورد مقایسه	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معنی‌داری
شاغل بخش دولتی - شغل آزاد	۳/۷۳۱	۲/۴۵۴	۰/۲۸۳
شاغل بخش دولتی - شاغل بخش خصوصی	۴/۵۶۵	۲/۳۷۴	۰/۱۳۴
شغل آزاد - شاغل بخش خصوصی	۰/۸۳۴	۲/۵۹۶	۰/۹۴۵

- بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و سطح تحصیلات آنان تفاوت وجود دارد. در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های سطوح مختلف تحصیلی با مقدار ($F=۱/۶۲۰$) و سطح معنی‌داری به دست آمده ($sig=۰/۰۳۹$) از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. بنابراین فرضیه هفتم تأیید می‌شود.

جدول شماره (۱۵): نتایج میانگین برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد بر اساس سطح تحصیلات

سطح تحصیلات	تعداد	میانگین میزان مشارکت سیاسی	انحراف معیار
ابتدایی	۱۹	۲/۸۹	۰/۹۹۴
راهنمایی	۳۷	۳/۰۰	۰/۶۲۳
متوسطه (دیپلم)	۷۹	۲/۹۲	۰/۹۵۷
فوق دیپلم	۵۲	۲/۸۰	۱/۰۴۸
لیسانس	۱۲۲	۳/۱۲	۱/۰۳۲
فوق لیسانس	۷۱	۳/۰۷	۱/۰۱۶
دکتر	۲	۳/۰۳	۰/۷۵۲
جمع	۳۸۲	۳/۰۰	۱/۰۱۱

برای مقایسه این گروه‌ها به لحاظ میزان تمایل به مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل واریانس یک-راهه و پس‌آزمون توکی استفاده شده است.

جدول شماره (۱۶): آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب سطح تحصیلات

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۴/۷۴۵	۶	۰/۹۴۹		
درون گروهی	۳۸۵/۲۴۴	۳۷۹	۱/۰۲۵	۱/۶۲۰	۰/۰۳۹
جمع	۳۸۹/۹۹۰	۳۸۱			

با توجه به این که مقدار F برابر $۱/۶۲۰$ با سطح معنی‌داری $۰/۰۳۹$ شده است، مشخص می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر اساس سطح تحصیلات آن‌ها اختلاف معنی‌داری وجود دارد. پس-

آزمون توکی این نکته را بهتر نشان می‌دهد. در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های سطوح مختلف تحصیلی با مقدار ($F=۱/۶۲۰$) و سطح معنی‌داری به دست آمده ($\text{sig}=۰/۰۳۹$) از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد.

جدول شماره (۱۷): پس آزمون توکی برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی بر حسب سطح تحصیلات

سطح تحصیلات مورد مقایسه	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معنی‌داری
ابتدایی - راهنمایی	-۱/۳۵۷	۵/۵۱۸	۰/۹۹۹
ابتدایی - متوسطه (دیپلم)	۰/۶۹۱	۴/۹۹۶	۰/۹۹۹
ابتدایی - فوق دیپلم	۴/۸۸۳	۵/۲۴۱	۰/۹۶۷
ابتدایی - لیسانس	-۳/۱۵۸	۴/۸۲۲	۰/۹۹۵
ابتدایی - فوق لیسانس	-۲/۳۵۲	۵/۰۵۰	۰/۹۹۹
ابتدایی - دکترا	۵/۲۱۰	۱۴/۵۳۶	۰/۹۹۹
راهنمایی - متوسطه (دیپلم)	۲/۰۴۸	۳/۸۹۵	۰/۹۹۸
راهنمایی - فوق دیپلم	۶/۲۴۰	۴/۲۰۵	۰/۷۵۴
راهنمایی - لیسانس	-۱/۸۰۱	۳/۶۶۹	۰/۹۹۹
راهنمایی - فوق لیسانس	-۰/۹۹۵	۳/۹۶۴	۰/۹۹۹
راهنمایی - دکترا	۶/۵۶۵	۱۴/۱۹۵	۰/۹۹۹
متوسطه (دیپلم) - فوق دیپلم	۴/۱۹۲	۳/۴۹۱	۰/۸۹۴
متوسطه (دیپلم) - لیسانس	-۳/۸۴۹	۲/۸۲۳	۰/۸۲۱
متوسطه (دیپلم) - فوق لیسانس	-۳/۰۴۴	۳/۱۹۷	۰/۹۶۴
متوسطه (دیپلم) - دکترا	۴/۵۱۸	۱۴/۰۰۰	۰/۹۹۹
فوق دیپلم - لیسانس	-۸/۰۴۱	۳/۲۳۸	۰/۱۶۸
فوق دیپلم - فوق لیسانس	-۷/۲۳۶	۳/۵۶۹	۰/۳۹۹
فوق دیپلم - دکتری	۰/۳۲۶	۱۴/۰۸۹	۰/۹۹۹
لیسانس - فوق لیسانس	۰/۸۰۵	۲/۹۱۸	۰/۹۹۹
لیسانس - دکترا	۸/۳۶۸	۱۳/۹۳۹	۰/۹۹۷

نتایج تحلیل رگرسیون

نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که مقدار ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته برابر با مقدار ۰/۵۶۹ و مقدار ضریب تعیین برابر با مقدار ۰/۳۲۴ شده است. همچنین میزان دوربین واتسون برابر با ۱/۵۰۰ است. ضریب تعیین نشان دهنده میزانی از واریانس متغیر وابسته است که توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود، یعنی متغیرهای مستقل تحقیق هنگامی که به طور همزمان در رابطه با متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شوند، به میزان ۳۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. فرمول

معادله همبستگی چند متغیره، متغیر مشارکت سیاسی با متغیرهای مستقل مانده در معادله به شرح زیر می‌باشد:

(هزینه ماهیانه خانوار) $-0/317$ - (پایگاه اجتماعی-اقتصادی) $-0/238$ - $3/189$ = میزان مشارکت سیاسی

جدول شماره (۱۸): نتایج تحلیل رگرسیون

متغیرها	B	Beta	t	Sig
ضریب ثابت	۳/۱۸۹	-	۱۹/۷۷۵	۰/۰۰۰
سن	-۰/۰۰۱	۰/۰۳۳	-۰/۳۹	۰/۹۶۹
تعداد فرزند	۰/۰۷۰	۰/۰۵۲	۱/۳۴۹	۰/۱۷۸
هزینه ماهیانه خانوار	-۰/۳۱۷	-۰/۴۰۹	-۳/۸۳۰	۰/۰۰۰
تعداد افراد خانوار	-۰/۰۳۸	-۰/۴۷	۰/۶۹۶	۰/۴۷۸
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	۰/۲۳۸	۰/۰۹۳	۰/۵۵۹	۰/۰۱۱

نتایج تحلیل مسیر

با مراجعه به این مدل مشاهده می‌کنیم که متغیرهای هزینه زندگی ماهیانه خانوار و پایگاه اجتماعی-اقتصادی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر میزان مشارکت سیاسی دارند. متغیر تعداد افراد خانوار نیز به طور غیرمستقیم بر مشارکت سیاسی پاسخگویان تأثیر دارد.

جدول شماره (۱۹): محاسبه ضریب تأثیر مستقیم و غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی

متغیرها	ضریب مستقیم	ضریب غیرمستقیم	کل
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	۰/۰۹۳	۰/۰۷۰	۰/۱۶۳
هزینه ماهیانه خانوار	۰/۴۰۹	۰/۰۹۸	۰/۵۰۷
کل	۰/۵۰۲	۰/۱۶۸	۰/۶۷۰

طبق یافته‌های جدول بالا که ضرایب تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد، ضریب تأثیر مستقیم متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی مساوی $0/093$ و هزینه زندگی ماهیانه خانوار برابر $0/409$ است. ضریب تأثیر غیرمستقیم دو متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی برابر $0/070$ و هزینه زندگی ماهیانه خانوار مساوی $0/098$ درصد و میزان کل اثر علی برابر $0/670$ درصد را نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

نخستین فرضیه این پژوهش به بررسی رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و سن اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون در این تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی

و سن پاسخگویان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. براساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی در شهر مهاباد تابع سن نیست و جوان، میانسال و پیر بودن هیچ تأثیری بر میزان مشارکت سیاسی افراد ندارد. یافته‌های این فرضیه با نظریه لیپست و دوز همخوانی ندارد. سیمور مارتین لیپست و رابرت دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم، بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. یکی از مهم‌ترین این عوامل، سن افراد است. به طوری که میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان افراد میان‌سال بیشتر است. یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق جعفری‌نیا (۱۳۹۱)، تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» همخوانی دارد. جعفری‌نیا در تحقیق خود به این نتیجه دست یافت که بین سن و میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد.

دومین فرضیه این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان برحسب جنس اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تی در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی زنان نسبت به مردان بیشتر است. یافته‌های این فرضیه با عکس نظریه لیپست و دوز همخوانی دارد. سیمور مارتین لیپست و رابرت دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم، بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. یکی از مهم‌ترین این عوامل، جنس افراد است به طوری که میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان مردان بیشتر است. یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق زارع و روهنده (۱۳۹۴)، همخوانی دارد. زارع و روهنده، در مقاله خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی- سیاسی» به این نتیجه دست یافتند که بین جنسیت با مشارکت اجتماعی- سیاسی رابطه معنی‌دار وجود دارد. نتایج این تحقیق نیز نشان داد که میزان مشارکت سیاسی زنان کمی بیش از مردان است. یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق نگین‌تاجی و کشاورز (۱۳۹۴)، همخوانی ندارد. نگین‌تاجی و کشاورز در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی جوانان بر حسب جنسیت تفاوت معنی‌داری به دست نیامده است.

سومین فرضیه این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان براساس وضعیت تأهل اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در این تحقیق نشان داد که در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های گروه‌های مختلف وضعیت تأهل از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. براساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی افراد تابع وضعیت تأهل است و میزان مشارکت سیاسی افراد مجرد از همه کمتر و افراد متارکه کرده بیش از بقیه است. یافته‌های این فرضیه با نظریه لیپست و نتایج تحقیق نگین‌تاجی و کشاورز

(۱۳۹۴)، همخوانی دارد. لیپست در تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند و کشورهای دیگر) به این نتیجه دست یافت که در کلیه این کشورها میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان متاهلین بیشتر است. همچنین نگین تاجی و کشاورز در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب وضعیت تأهل تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بدین ترتیب جوانان متأهل بیشتر از جوانان مجرد به مشارکت سیاسی می‌پردازند. یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق جعفری‌نیا (۱۳۹۱)، همخوانی ندارد. جعفری‌نیا در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» به این نتیجه دست یافت که میزان تمایل به مشارکت سیاسی در بین افراد متأهل و مجرد تفاوت چندانی ندارد. به عبارتی بین وضعیت تأهل با میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد.

چهارمین فرضیه این پژوهش به بررسی رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و میزان درآمد اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون در این تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی و میزان درآمد پاسخگویان رابطه معنی‌دار و مثبت وجود دارد. براساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی افراد تابع درآمد آن‌ها است. یافته‌های این فرضیه با نظریه وربا و نای و آلموند و پاول همخوانی دارد. وربا و نای ادعا کرده‌اند که افراد برخوردار از منزلت اجتماعی بالا مانند درآمد انگیزه بیشتری برای مشارکت در فرایندهای سیاسی جامعه دارند. این‌گونه افراد در مقایسه با افراد کم درآمدتر با سیاستمداران بیشتر تماس می‌گیرند، تمایل بیشتری به عضویت یا فعالیت در سازمان‌های مدنی، اجتماعی یا سیاسی دارند و در فعالیتهای تبلیغاتی زمان انتخابات بیشتر شرکت می‌کنند. همچنین آلموند و پاول معتقدند شهروندان ثروتمند بیشتر ممکن است که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. یافته‌های این فرضیه همچنین با نتایج تحقیق زارع و روهنده (۱۳۹۴)، همخوانی دارد. زارع و روهنده، در مقاله خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی» به این نتیجه دست یافتند که بین درآمد و مشارکت اجتماعی-سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

پنجمین فرضیه این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد براساس نوع شغل اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد تابع گروه‌های مختلف شغلی است و نوع شغل در میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیر دارد. بنابراین یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق نیک‌پور قنوتی و همکاران (۱۳۹۱)، همخوانی دارد. نیک‌پور قنوتی و همکاران در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که مشارکت سیاسی زنان با شغل آن‌ها رابطه معنی‌داری دارند.

ششمین فرضیه این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد براساس سطح تحصیلات اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد تابع میانگین‌های سطوح مختلف تحصیلی است و سطح سواد و معلومات افراد بر میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیر دارد. یافته‌های این فرضیه با نظریه وربا و نای و آلموند و پاول و هانتینگتون همخوانی دارد. وربا و نای ادعا کرده‌اند افراد برخوردار از منابع منزلت اجتماعی بالا مانند تحصیلات انگیزه بیشتری برای شرکت در فرایندهای سیاسی جامعه دارند. این‌گونه افراد در مقایسه با افراد کمتر تحصیل کرده با سیاست‌مداران بیشتر تماس می‌گیرند، تمایل بیشتری به عضویت یا فعالیت در سازمان‌های مدنی، اجتماعی یا سیاسی دارند و در فعالیتهای تبلیغاتی زمان انتخابات بیشتر شرکت می‌کنند. هم‌چنین آلموند و پاول، ضمن تأکید بر تحصیلات در تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان، معتقدند شهروندان تحصیل کرده بیشتر ممکن است که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم کند، می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند. هانتینگتون (۲۰۰۰)، نیز در تجزیه و تحلیل مشارکت سیاسی به وضع نظام سیاسی جامعه توجه می‌نماید. به نظر او از میان متغیرهای منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. یافته‌های این فرضیه هم‌چنین با نتایج تحقیق جعفری - نیا (۱۳۹۱)، و پرسون همخوانی دارد. جعفری‌نیا در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» به این نتیجه دست یافت که با افزایش تحصیلات میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق نگین تاجی و کشاورز (۱۳۹۴)، همخوانی ندارد. نگین تاجی و کشاورز در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب تحصیلات تفاوت معنی‌داری به دست نیامده است.

فرضیه اصلی این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان براساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد تابع پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان است. به طوری که میزان مشارکت سیاسی در بین طبقات اجتماعی متوسط و پایین بیشتر از سایر طبقات اجتماعی در شهر مهاباد می‌باشد. یافته‌های این فرضیه از یک طرف با نظریه لیپست و دوز همخوانی دارد و از طرف دیگر با نظریه لیپست همخوانی ندارد. سیمور مارتین لیپست معتقد است کشورهای که به همراه رشد اقتصادی، از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند، دموکراتیک‌تر از کشورهای دیگرند. او در این رابطه به ویژگی‌های طبقه متوسط به منزله مؤلفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. لیپست و رابرت دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم، بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی

دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. یکی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: طبقه اجتماعی. نکته دیگر در رهیافت لیپست این است که افزایش ثروت بر طبقه متوسط مؤثر واقع می‌شود. با گسترش طبقه متوسط در کشورهای ثروت‌مند، نوعی طبقه‌بندی اجتماعی الماس‌گونه به وجود می‌آید. از آن‌جا که اعضای طبقه متوسط به سازمان‌های سیاسی داوطلبانه (احزاب سیاسی و سایر انجمن‌ها) خواهند پیوست. بنابراین می‌توانند بر قدرت دولت نظارت کنند و به صورت منبع تشکیل افکار عمومی جدید بر رسانه‌های جمعی درآیند و نیز قادر خواهند بود شهروندان را در تحصیل مهارت‌های سیاسی آموزش دهند و سرانجام سبب ترغیب مشارکت سیاسی شوند. لیپست هم‌چنین معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی - اقتصادی همبستگی بالایی وجود دارد، به طوری که طبقات اجتماعی با درآمدهای بالا مشارکت سیاسی بیشتری از طبقات پایین‌تر دارند. همین‌طور به علت داشتن تحصیلات بیشتر، آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته و در نتیجه علاقه بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند، بعلاوه اعضای طبقات بالای اجتماعی وقت آزاد بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی دارند، در حالی که اعضای طبقات پایین‌تر، از همه این موارد محروم هستند و در نتیجه میزان مشارکت سیاسی آن‌ها کمتر خواهد بود. بنابراین نتایج تحقیق حاضر نیز همین برداشت را تأیید می‌کند به استثنای افراد متعلق به طبقه بالا که در ایران از ویژگی‌های خاصی برخوردارند.

پیشنادهای کاربردی

- تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بیشتر افراد متعلق به طبقه بالای جامعه در امورات سیاسی یک شهر دخالت و شرکت می‌کنند اما عدم مشارکت و یا مشارکت پایین طبقات بالای جامعه مهاباد یک آسیب به شمار می‌رود و اگر برای رفع و یا کاهش این آسیب چاره‌اندیشی نشود ممکن است در آینده شکاف سیاسی بین دولت و ملت را عمیق‌تر بکند.
- نهادهای دولتی سیاست کاهش فاصله طبقاتی را سرلوحه کار خود قرار بدهند تا بتوانند هم نظر طبقات مختلف مردم در راستای افزایش سطح مشارکت سیاسی در جامعه به خود جلب کنند و هم بتوانند حس وحدت و همبستگی و همکاری را در بین مردم تقویت کنند.
- به مسئولین جامعه پیشنهاد می‌شود از بروز و تشدید مسائل و مشکلاتی نظیر اختلاف و چند دستگی، ظلم و بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری در توزیع امکانات و منابع بپرهیزند تا بتوانند میزان اعتماد عمومی اقشار مختلف مردم به خصوص طبقات بالای جامعه مهاباد را در راستای افزایش سطح مشارکت سیاسی بالا ببرند. عدالت اجتماعی و دسترسی برابر به امکانات و منابع از جمله مواردی است که در رفع و کاهش بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی مردم تأثیرگذار بوده و زمینه را برای افزایش میزان مشارکت مردم در انتخابات فراهم می‌نماید.

- توجه به خواست و اراده سیاسی اقشار مختلف جامعه مهاباد موردی است که می‌توان مطرح نظر مسئولین امر قرار گیرد. لذا به مسئولین پیشنهاد می‌شود این اطمینان را در ذهن مردم ایجاد کنند که مشارکت آنان در اداره امور جامعه تأثیرگذار بوده و نمایشی نیست.
- فراهم شدن بستر و زمینه مناسب برای توسعه فعالیت‌های سیاسی افراد در قالب ایجاد و گسترش احزاب، تشکل‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی، حرفه‌ای و سیاسی پیشنهاد دیگری است که می‌تواند امکان مشارکت گسترده‌تر، آزادانه‌تر و آگاهانه‌تر را فراهم نماید.

منابع

- اگیرن، ویلیام؛ و نیمکف، مایر. (۱۳۵۰). **زمینه جامعه‌شناسی**. تهران: نشر افست. چاپ پنجم.
- آلموند، گابریل؛ و بینگام جی، پاول. (۱۳۸۰). **مشارکت و حضور شهروندان**. ترجمه: علیرضا، طیب، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱۶۴-۱۶۳، صص ۱۴۷-۱۳۶.
- جعفری‌نیا، غلامرضا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، **پژوهشنامه علوم سیاسی**. سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۲۲-۸۷.
- زارع، بیژن؛ و روهنده، مجید. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**. دوره نهم، شماره ۲، صص ۸۷-۶۴.
- سروش، مریم؛ و حسینی، مریم. (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز، **مجله علوم اجتماعی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۲۵-۹۳.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۳). مسائل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران، **مجله جامعه‌شناسی**. شماره ۱۸، صص ۹۹-۶۳.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ باور، یوسف. (۱۳۸۸). نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان، **فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی**. شماره ۱۹، صص ۱۵۰-۱۳۷.
- لییست، سیمور مارتین؛ و دوز، رابرت. (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی سیاسی**. ترجمه: محمدحسین، فرجاد. تهران: نشر توس.
- مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۱). تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**. شماره ۱۶۸-۱۶۷، انتشارات اطلاعات، صص ۱۶۵-۱۵۲.
- مسعودنیا، حسین؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ مهربانی کوشکی، راضیه؛ و پوررنجبر، مهدیه. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی، **فصلنامه مسائل اجتماعی ایران**. سال پنجم، شماره ۲، جلد ۲۳، صص ۹۴-۷۷.
- مسعودنیا، حسین؛ محمدی‌فر، نجات؛ مرادی، گلرادی؛ و فروغی، عاطفه. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی-روانشناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی اساتید دانشگاه اصفهان، **فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی**. جلد ۲۳، شماره ۴۸، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- نظری، مینا؛ علی‌حسینی، علی؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ و پوررنجبر، مهدیه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان، **پژوهش‌نامه زنان**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۸۵-۱۶۱.
- نظری، سیدغنی؛ بشیری گیوی، حسین؛ و جنتی، سعید. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی جوانان شهر خلخال، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**. سال ششم، شماره اول، صص ۱۴۶-۱۳۷.
- نگین‌تاجی، ریحانه؛ و کشاورز، حمید. (۱۳۹۴). **بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهرستان نورآباد ممسنی**. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی.

-
- واینر، مایرون. (۱۳۸۰). **مشارکت سیاسی: بحران فرآیند سیاسی، در بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی**. به کوشش لوسین‌بای، لئونارد بایندر، جیمز اس کلمن و دیگران، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Almond, G. A and S., Verba. (1963). **The Civic Culture, political Attitudes and Democracy in five Nations, Princeton**. Princeton University Press.
- Anthony Birch. (1993). **The Concepts and Theories of Modern Democracy**. (London and New York: Routledge), p: 817
- Lipset, S. M. (1963). **Political man: the social Bases of politics**. Newyork: university
- Lipset, M, Doz, R. (1994). **Political Sociology**. Translated by Farjad. M. Tehran, Ghomes Pub.
- Zheng W. w., Liu L., Huang Z. w., Tan X. y. (2016). **Life Satisfaction as a Buffer of the Relationship between Corruption Perception and Political Participation**. Social Indicators Researchpp.